

مفهوم حس تعلق به مکان و عوامل تشکیل دهنده آن*

دکتر علی جوان فروزنده**، دکتر قاسم مطلبی***

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۸/۱۱/۱۳

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۸۹/۸/۱۷

چکیده

یکی از معانی مهم و موثر در ارتباط انسان و محیط که مورد توجه طراحان بوده است، حس تعلق می باشد. در روش های طراحی محیطی - علی رغم استفاده فراوان از این واژه - تعریف مشخص و معینی از این معنا و عناصر تشکیل دهنده آن ارائه نگردیده است. لذا با هدف شناسایی این حس در معماری به معرفی ابعاد مختلف حس تعلق و عوامل تشکیل دهنده آن پرداخته شد. بدین منظور، براساس روش پژوهش شناختی و با رویکردهای هستی شناسانه و معرفت شناسانه به بررسی ادبیات موضوع پرداخته می شود. نتایج پژوهش نشان می دهد حس تعلق از معیارهای ارزیابی محیط های با کیفیت بوده و در معماری و رشته های طراحی محیطی، ویژگی های کالبدی نظیر فرم (رنگ، اندازه، شکل، مقیاس) و روابط اجزاء کالبدی با تامین و تاکید بر فعالیت های اجتماعی محیط، نقش مهم و موثر در شکل گیری حس تعلق دارا، می باشد که در نهایت مدلی از عوامل تاثیرگذار محیطی ارائه گردیده است.

واژه های کلیدی

حس تعلق، محیط، معنی، تعلق کالبدی.

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری علی جوان فروزنده با عنوان "تبیین فضاهای باز مجتمع های مسکونی در ایجاد حس تعلق" به راهنمایی دکتر قاسم مطلبی است که در دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات ارائه گردیده است.

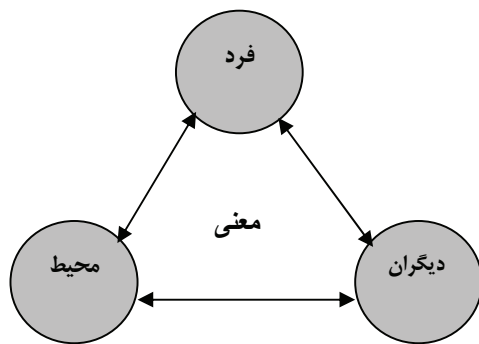
** دانش آموخته دوره دکترای معماری، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، ایران. (مسئول مکاتبات) Email: alijavanforoz@yahoo.com

Email: motalebi@ut.ac.ir

*** استادیار دانشکده معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، ایران.

مقدمه

مکان اشاره دارد. وی مکان را از رویکرد روانشناسی محیطی یک واژه تخصصی می‌داند که شامل فعالیت، قرارگاه کالبدی و اجزاء دیگر می‌باشد. گوستافسون (۲۰۰۱) با پایه قرار دادن و قیاس تطبیقی نظریات کانتر و رلف به توصیف رویکرد تعاملی سه قطبی فرد، دیگران و محیط به عنوان مدل چهارچوبی نظری در شکل‌گیری معنی پرداخته و مدل شفافی از معنی و شکل‌گیری آن در محیط‌های ساخته شده را ارائه می‌نماید. براساس این مدل، معنا حاصل تعامل ۳ قطب فرد، دیگران و محیط می‌باشد. (شکل ۱)



شکل ۱. مدل مفهومی مکان و عوامل تشکیل دهنده آن
ماخذ: Gustafson, 2001

یکی از معانی مهم در ارتقاء کیفیت محیط‌های انسانی، حس تعلق به مکان می‌باشد. این حس که عامل مهم در شکل‌گیری پایه‌های ارتباطی استفاده‌کنندگان و محیط می‌باشد، نهایتاً منجر به ایجاد محیط‌های با کیفیت نیز خواهد گردید. اما نبود تعریف دقیق و مشخص از این حس در رشته‌های طراحی سبب ایجاد نوعی سردرگمی و ابهام در طراحی و شناخت و استفاده از عوامل طراحی در جهت ایجاد این سطح معنایی گردیده است. لذا با هدف شناخت حس تعلق و عوامل تشکیل دهنده آن در رشته‌های طراحی و بر اساس مدل مفهومی معنای مکان ارائه شده توسط کانتر و گوستافسون به بررسی و تبیین مفهوم حس تعلق و ابعاد مختلف آن از رویکردهای مختلف پرداخته شد.

معنای حس تعلق

به منظور بررسی ابعاد مختلف حس تعلق محیطی و بر اساس روش پژوهش شناختی (گروت، ۱۳۸۴)، به تحلیل رویکردهای شناختی حس تعلق در جدول ۱ پرداخته شده است. بر این اساس و با فرض مفروضات هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی به تحلیل و بررسی ابعاد مختلف علمی و ماهیتی حس تعلق در محیط پرداخته شده و در انتها، مدل فرایند روش

محیط کالبدی و تاثیرات آن در زندگی روزمره مردم از مسائلی است که در سال‌های اخیر از طرف متخصصین بسیاری مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است. (Canter, 1997a; Cooper, 1974) این مسأله در مورد معماری بدلیل ارتباط نزدیک آن با طراحی محیط ساخته شده و به ویژه در قرن بیستم با توجه به توسعه جوامع انسانی و تغییر شیوه‌های زندگی و سکونت مردم و همچنین تجربیات ناکارآمدی دوران معماری مدرنیسم در تاریخ معماری از اهمیت دوچندانی برخوردار شده است. گسترش پژوهش‌های متعدد که به روشه‌ای ارزیابی و تحلیل معماری بعد از بهره‌برداری (POE) می‌پردازند، موید توجه بیشتر طراحان و برنامه‌ریزان به کیفیت فضاها و محیط‌های ساخته شده و سعی در شناخت و ارتقاء این کیفیت‌ها در پاسخگویی به توقعات و نیازهای انسانی است. مرور گذرا بر شکست معماری مدرنیسم به خصوص در مجتمع مسکونی پروت ایگو که از آن به عنوان لحظه شکست معماری مدرن یاد می‌شود، بیانگر خلا و نبود معنای استنباطی مثبت از سوی ساکنین در این مجموعه هانسیت به محل زندگی بوده است که دلایل خاص و عمیق خود را در بر دارد. به تدریج بعد از این واقعه بود که شناسایی معنای محیط ساخته شده و اهمیت اماکن برای افراد و به ویژه برای ساکنین قوت بیشتری گرفت و طراحان و معماران با شناسایی خلا موجود در رشته‌های طراحی محیطی به روش‌های بین‌رشته‌ای در جهت شناسایی این معنای و احساسات محیطی روی آوردند. از این پس معماران، طراحان و پژوهشگران در یک روش مشارکتی به دنبال شناخت تفاوت‌های معنایی خود و استفاده‌کنندگان در مجموعه‌های طراحی شده بودند تا بدینوسیله فاصله و شکاف بین طراح و استفاده‌کننده را به حداقل رسانده و به محیط‌های با کیفیت دست یابند (مطلبی، ۱۳۸۰).

اما معنی در معماری و شناخت آن مقوله‌ای است که پژوهشگران علوم مختلفی در مورد آن به تحقیق پرداخته‌اند (Canter, 1977b; Gustafson, 2001). رلف^۱ اعتقاد دارد که یک مکان موقعی فراتر از یک فضا است که واجد ۳ خصوصیت محدوده کالبدی، فعالیت و معنا باشد و در این میان، معنا را جزء اصلی ولاینفک و صعب‌الوصول این گروه می‌داند (Relph, 1976; Tuan, 1974). کانتر^۲ نیز با ارایه نظریه چهره مکان^۳ (۱۹۷۷b) چهار جزء مرتبط در یک مکان را شامل تفاوت عملکردی، اهداف مکانی، مقیاس تعامل و بخش‌های طراحی دسته‌بندی می‌کند که تفاوت عملکردی به فعالیت‌های مکان، اهداف مکانی به مفاهیم و معنای مکان، مقیاس به اندازه محیطی و بخش‌های طراحی به عناصر و اجزای کالبدی

شناختی این حس در طراحی ارائه می گردد.

جدول ۱. ابعاد مختلف پژوهش مفهوم تعلق محیطی ماخذ: نگارندگان

مفروضات ابعاد	مفروضات معرفت شناختی	مفروضات هستی شناختی
کمی و کیفی	رابطه حس تعلق و جنبه های شناختی انسانی	ماهیت حس تعلق از ابعاد انسانی

مس تعلق از رویکرد معرفت شناسی^۵

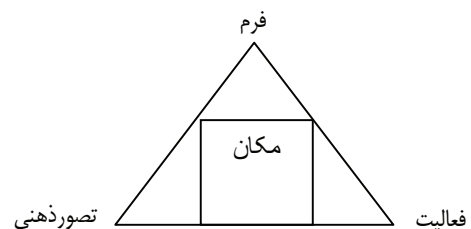
مطالعات بسیار متعددی در مورد شناخت حس تعلق و ارتباط آن با جنبه های مختلف انسانی توسط علوم مختلف صورت گرفته و متفکرین مختلفی در حوزه های گوناگون به تبیین و شناخت این حس و نقش آن در زندگی انسانی پرداخته اند. به طور کلی این گروه از متفکرین را می توان در دو دسته تقسیم بندی کرد :

گروه اول : پدیدار شناسان

گروه دوم : روانشناسان محیطی

گروه اول: پدیدار شناسان

قبل از پرداختن به مفهوم حس تعلق در این نگرش، شناخت مکان و ویژگی های آن از موارد مهم می باشد. رلف مکان را ترکیبی از اشیاء طبیعی و انسان ساخت، فعالیت ها (عملکرد) و معانی می داند که تجربه آن می تواند در مقیاس وسیع از یک اتاق کوچک تا یک قاره را در برداشته باشد (۱۹۷۶). از نظر وی مکان واجد ۳ خصوصیت محدوده کالبدی، فعالیت ها و معانی می باشد که آنرا از حالت یک فضا خارج و به یک مکان با یک تجربه ذهنی برای فرد تبدیل می کند. کارمونا^۶ در کتاب ارزشمند خود مکان را در یک مثلث ۳ قطبی حاصل برابند سه عامل فعالیت^۷، فرم^۸ و تصور فردی^۹ می داند که در یک مثلث تعاملی مکان را بوجود آورده و واجد دامنه های مختلفی می باشند (۲۰۰۶). با مقایسه تطبیقی این ۳ نظریه به مدلی از مکان در یک مثلث ۳ قطبی که مکان برابندی از تعامل فرم، فعالیت و تصور فردی می باشد، حاصل می گردد (شکل ۲).



شکل ۲. مدل مفهومی مکان و اجزاء آن ماخذ: Canter, 1977a

از نگاه پدیدار شناسان جغرافیای انسانی حس تعلق به معنای پیوندی محکم و عاملی تاثیر گذار میان مردم و مکان- با اجزاء تشکیل دهنده آن است که این پیوند به صورت مثبت^{۱۰} بوده و سبب گسترش عمق ارتباط و تعامل فرد با محیط می گردد و با گذر زمان عمق و گسترش بیشتری می یابد (Relph, 1976; Tuan, 1974). از نگاه این رویکرد، تجربه اصلی ترین رکن ادراک مفاهیم و معنای یک مکان است و لذا معنا در یک مکان، ارتباط مستقیم با نحوه ادراک انسانی و مقولات مربوط به آن دارد. تحقیقات به عمل آمده نشان می دهد که هرچه مدت ارتباط افراد با یک مکان بیشتر می شود، به همان نسبت شناخت و ادراک انسان ها از آن مکان افزایش یافته و امکان ایجاد معنای تعلق در محیط نیز افزایش می یابد.

(Hidalgo et al., 2001; Bonaiuto et al., 1999)

رلف با بیان ارتباط ادراک با تجربه از مکان، اعتقاد دارد که در حس مکان انسان ها مفهومی فراتر از خصوصیات کالبدی و عناصر کالبدی در یک مکان را درک می کند و به نوعی پیوستگی و ارتباط ممتد با روح مکان را احساس می نمایند (R. Cuthbert, 2006). وی با بیان این امر به ارتباط اساسی و جدایی ناپذیر مفهوم حس مکان با جنبه های انسانی اشاره داشته و اعلام می دارد آنچه که یک فضا را به یک مکان اعتلا می بخشد، آغشته شدن آن با معانی و مفاهیم عمیق است که در طول زمان گسترش و عمق پیدا می کند. از این رو مکان مورد نظر در تعریف رلف حاصل معنای است که در طول زمان و با ادراک به دست می آید. این تعریف مفهومی از مکان در طول زمان و ضرورت شکل گیری معنا ناشی از تعامل و ادراک انسانی در بستر زمان، مسأله ای است که به بعدی از حس مکان اشاره می نماید که عمدتاً به بعد ناآگاهانه^{۱۱} و ادراکی در لایه های خاموش تجربه افراد دلالت دارد که از آن به وابستگی^{۱۲} و حس تعلق^{۱۳} تعبیر می شود که حسی توأم با عاطفه در مکان می باشد. مکان در این حس به صورت ریشه دار^{۱۴} تجربه می شود و لایه های مختلف اجتماعی- فرهنگی را نیز در بر می گیرد. رلف از این حس به عنوان نقطه امن^{۱۵} اتکایی فرد از دنیای اطراف خود اشاره می کند و تعلق مهم روحی- روانی فرد به مکان خاص را نتیجه این احساس بیان می کند. این حس تعلق که از سوی جغرافی دانان پدیدار شناس به نام مکان دوستی^{۱۶} تعبیر می شود (Tuan, 1974) در معماری و طراحی از طریق قلمرو کالبدی با تمایز از نواحی و فضاهای اطراف یا جداسازی کالبدی^{۱۷} بیان می شود. آنچه که رلف از آن به عنوان ماهیت مکان و بعدی ناآگاهانه اعلام می دارد، نوعی تجربه و ادراک مکانی از گفتمان^{۱۸} قلمرو کالبدی داخل^{۱۹} و بیرون^{۲۰} را بیان می نماید که آنرا جزئی از هویت فردی ناشی از هویت مکان می داند. علاوه بر وی افراد دیگری نظیر تویگر راس و اوزل^{۲۱} با تاکید بر تمایز مکانی به عنوان یکی از مشخصه های هویت مکانی در شکل گیری هویت فردی، نظریه رلف

قرارگاه رفتاری^{۲۵} در این علم توصیفی از یک مکان رفتار است که یک واحد کوچک اجتماعی است که از تلفیق یک فعالیت و یک مکان به گونه ای حاصل می آید تادرفرآیندی منظم بتواند عملکردهای ضروری آن محیط رفتاری را برآورده سازد (مطلبی، ۱۳۸۰). یک مکان رفتار شامل: فعالیت مستمر ، قلمرو یا محیط کالبدی ، ساختار یا همسازی^{۲۶} بین فعالیت و قلمرو ، زمان ، برنامه و عوامل کنترل کننده می باشد (Barker, 1969; Wicker, 1979). سه عامل مهم انسانی در قلمرو این دانش اهمیت پیدار می کند : ادراک^{۲۷}، شناخت^{۲۸} و احساس^{۲۹}. ادراک از رویکرد این دانش بخشی از جوهره انسانی است که طی آن اطلاعات محیط از طریق حواس جمع آوری می شود ، شناخت، روشی برای اکتساب ، ذخیره سازی، ساماندهی و بازخوانی اطلاعات ادراک شده محیط و احساس، بخشی از عکس العمل فطری انسان نسبت به محیط می باشد (Gifford et al., 2002). از نگاه این علم محیط انسانی در هر مرحله با توجه به میزان و شدت ادراک ، شناخت و احساس دارای معانی مختلف و متعددی می باشد و بدین منظور به بررسی رفتارهای انسانی در محیط های روزمره و تحلیل شناختی از طریق مشاهده و ثبت وقایع می پردازند.

حس تعلق در روانشناسی محیطی از موضوعات جالب و مورد توجه بوده است. مرور ادبیات موضوع بیانگر گستردگی واژه ها و رویکردهای مختلف تبیینی این احساس و معنای خاص محیطی است که علاوه برآنکه دامنه وسیع اطلاعاتی را نشان می دهد، نوعی سردرگمی واژه ها و پیچیدگی ذهنی به همراه دارد که بسیاری از محققین به آن اشاره نموده اند (Hidalgo et al., 2001). واژه های متعددی نظیر دل بستگی به مکان، وابستگی به مکان^{۳۰}، اولویت دهی به مکان^{۳۱}، هویت مکان^{۳۲} و غیره از جمله این واژه ها می باشد. به طور کلی می توان انواع نگرش های معنایی ارتباط انسان و مکان در روانشناسی محیطی را در چند رویکرد زیر تقسیم نمود:

رویکرد شناختی: این رویکرد بر نقش شناخت انسان از محیط به عنوان ضرورت ایجاد معنای حس تعلق تاکید می کند. بر این اساس محیط های با آگاهی و شناخت بیشتر برای افراد دارای بار معنایی بیشتری نسبت به محیط های مشابه با ادراک و شناخت فردی کمتر می باشند.

رویکرد اجتماعی: از نگاه این رویکرد ، حس تعلق به محیط برآیند عواملی از تعاملات اجتماعی می باشد که در محیط صورت می پذیرد. براساس این رویکرد محیط حاوی اطلاعات و نشانه های مشترک اجتماعی است که انسان ها با درک و رمز گشایی آنها با محیط خود به

را تاکید و گسترش دادند. مفهومی که عمدتاً با عنوان قلمرو^{۳۳} شناخته شده و با ابعاد کالبدی و منطق روانی شناخت مکان در ارتباط می باشد (Carmona, 2006).

کریستین نور برگ شولتز^{۳۴}، معمار پدیدار شناس معروفی است که بر مبنای نظریه های پدیدار شناسی هوسرل و هایدگر، نظریه های متعددی در مورد معماری و به طور خاص تر مکان و فضا اظهار می نماید. وی بر پایه طبیعت و ساختار مکان به توصیف و تحلیل مکان و فضا به عنوان فضای هستی اشاره کرده و به روح مکان به معنای جوهره ارتباطی مکان با انسان اشاره می نماید. وی معماری مدرنیست را شکل گرفته برپایه نظریه ها و داده های کمی دانسته و نبود معنا در معماری را خاطر نشان می کند (Norberg Schultz, 1980) و معماری گذشته زندگی بشری را که در آن معانی با مکان پیوند خورده و با وجود سختی زندگی و بی عدالتی اجتماعی، انسانها در مجموع به مکان احساس تعلق می کردند را تاکید می کند (نوربرگ شولتز، ۱۳۸۲) و هدف از معماری را ایجاد فضای مرکز یا فضای هستی که در آن فرد خود را با محیط تطبیق داده و با آن هم ذات پنداری می کند اعلام می دارد (فلاح، ۱۳۸۵). وی در تعریف ماهیت مکان^{۳۴} آن را کلیتی شامل اشیاء، عناصر کالبدی ساخته شده و آنچه که در واقع ماهیت یا روح مکان محسوب می شود، نامگذاری می کند و ساختار مکان را شامل منظر ، سکنی گزینی ، فضا و شخصیت می داند (Norberg Schultz, 1980) و ویژگی انسانی را در ارتباط با محیط بیان می کند (نوربرگ شولتز، ۱۳۸۲):

۱. حالت روحی ۲. فهمیدن ۳. گفتگو ۴. هستی با دیگران.
در محیط کالبدی، معنی را عامل هویت بخشی و فضای هستی را، عامل تعلق افراد به محیط بیان می نماید و خصوصیات این مکان را در ۳ عامل گونه شناسی ، مکان شناسی و ریخت شناسی اعلام و به ارتباط داخل و بیرون عناصر کالبدی در طراحی و ساماندهی فضا اشاره می کند (نوربرگ شولتز، ۱۳۸۴). از نظر وی معنی و حسی که انسان از طریق آن به مکان هویت می بخشد، در ارتباط با دیگران پدید می آید و آنرا موجب با کیفیت شدن مکان و عامل اصلی آنچه که وی از آن به عنوان درون و بیرون یاد می نماید، می داند (نوربرگ شولتز، ۱۳۵۳).

گروه دوم: روانشناسان محیطی

روانشناسان محیطی نزدیک به حدود چهل سال به مطالعه روابط انسانی با محیط و معنای مختلف ارتباطی آن پرداخته اند. این روانشناسان با مطالعه و بررسی محیط زندگی انسانی و بررسی رفتارهای روزمره به تدوین مبنای نظری منطبق بر فضاها و محیط پرداخته اند. واژه

تعامل می رسند.

نماید و فرد براساس کدها و انگاره های فرهنگی خود این نمادها را کشف و ارتباط خود با محیط را ایجاد می نماید.

در دانش های کالبدی نظریه های مختلف حس تعلق قابل شناسایی است. کوین لینچ^{۴۱} با تاکید بر بروابستگی معنای محیطی بر فرایند شناختی، با استفاده از نقشه های شناختی^{۴۲} به بررسی معانی مورد نظر استفاده کنندگان از مکان می پردازد (لینچ، ۱۳۷۴). وی با تاکید بر حس تعلق به عنوان یک ضابطه طراحی، با ارایه مفهوم ذهنی مکان شامل خوانایی و خاطره جمعی از منظر استفاده کنندگان، عناصر کالبدی راه، لبه، نشانه و گره را به عنوان عوامل تاثیرگذار در شکل گیری مفهوم خوانایی محیطی اعلام می کند و شناخت بدست آمده از این روش را شناخت مکانی^{۴۳} نام گذاری می کند. بنتلی^{۴۴} و همکاران وی نیز با مطالعه و بررسی مجموعه ساختمانها و منازل مسکونی در انگلستان، به وجود نوعی تمایل در ایجاد رنگ تعلق و تمایز محیطی در ساختمان ها اشاره داشته و آن را به خوانایی محیطی تعبیر می نماید و آن را در دو دسته تعلق توافق جویانه و تعلق شفا جویانه دسته بندی می کند (بنتلی، ۱۳۸۲). وی از این حس در فضاهای طراحی شده با صفت تمایز وجداسازی نام برده و آن را از خصوصیت های اصلی شکل گیری فضاهای انسانی پایدار معرفی می کند. رابرت رایان^{۴۵} نیز بر پژوهش خود در مورد حس تعلق، به دسته بندی انواع تعامل محیطی به صورت فعال، نیمه فعال و غیر فعال اشاره و ضرورت وجود تعامل محیطی فعال^{۴۶} را به عنوان یکی از فاکتورهای مهم و تاثیرگذار در شکل گیری حس تعلق اعلام می نماید و استفاده از عناصر طبیعی در طراحی محیط را یکی از عوامل ایجاد نوع از تعامل معرفی می کند (۱۹۹۸).

رویکرد هستی شناسی به حس تعلق

در بررسی ابعاد و ماهیت حس تعلق از رویکرد هستی شناسی، توجه به نیازهای انسانی ضروری می باشد. امروزه مدل های مختلفی از نیازهای انسانی در قلمرو علوم مرتبط با معماری ارائه شده است (مطلبی، ۱۳۸۵). از میان این مدل ها، مدل هرم نیازهای انسانی ارائه شده از سوی مازلو^{۴۷}، توسط تعدادی از طراحان محیطی در توسعه مبانی نظری طراحی مورد توجه و اهمیت قرار گرفته است (مطلبی، ۱۳۸۵). مازلو ضمن تاکید بر انگیزه ها و نیازهای انسانی، آنرا از بدو تولد همراه انسان دانسته و اعتقاد دارد انسان در تعامل با محیط و با تغییر در قابلیت های آن به دنبال ارضاء این نیازها در سطوح مختلف می باشد. او نیازهای انسانی را در دو گروه نیازهای اساسی یا اولیه و نیازهای برتر یا عالی دسته بندی می نماید. براساس دسته بندی مازلو، نیازهای اساسی و اولیه انسان به ترتیب شامل: نیازهای جسمانی، نیازهای ایمنی و امنیت، نیاز به تعلق،

رویکرد احساسی: این رویکرد به بعد عاطفی و احساسی ارتباط انسان و مکان اشاره دارد و تعامل در این درجه را ناشی از نوعی ارتباط عمیق بین انسان و مکان اعلام و شکل گیری معنا در این رویکرد را در ارتباط با عواطف انسانی می داند. بسیاری از نظریه های طراحی محیطی به حس تعلق در این رویکرد، نام حس مکان را نهاده و اشاره به انعکاسی از ترکیب ادراک، شناخت و احساسات انسانی نسبت به محیط را دارند.

در حالی که اکثر محققین روانشناسی محیطی، عمدتاً به بررسی عوامل اجتماعی تاثیرگذار در شکل گیری این حس پرداخته اند، تعدادی از محققین بر نقش و اهمیت محیط کالبدی در شکل گیری این احساس تاکید داشته اند. هارولد پروشانسکی^{۳۳} هويت فردی را منبعث از هويت مکانی و این هويت را نشأت گرفته از ادراک، شناخت و نهایتاً احساسات نسبت به مکان می داند (۱۹۸۳). وی با تاکید بر هويت مکان به عنوان بستر و عامل ارتباطی مهم در ارتباط انسان، بر نقش عوامل کالبدی به عنوان بخشی از عناصر اجتماعی در محیط تاکید می کند و بر این اساس عامل مهم تعامل و ارتباط تنگاتنگ فرد با محیط خود را به عناصر کالبدی محیط به عنوان بخشی از هويت ذهنی و فردی ارجاع می دهد (Proshansky, 1983). وی با بیان این مثال که یک انسان در دوران کودکی علاوه بر پایگاه اجتماعی خانواده خود، در کنار اتاق شخصی، وسایل ویژه، کتابخانه و سایر عناصر کالبدی اطراف خود در محیط، هويت و شخصیت خاص خود را پیدا می کند و این عناصر کالبدی در جهت ایجاد حس تعلق کودک به خانواده به عنوان نهاد اجتماعی وی نقش اساسی دارند. آلمتن^{۳۴} حس تعلق در محیط را بیش از تجربه شناختی دانسته و اعتقاد دارد که این حس، عقاید فرهنگی مرتبط کننده افراد با محیط را شامل می شود و خصوصیات این محیط را در ۳ عامل مقیاس، اختصاصی بودن و قابل دسترس بودن بیان می نماید (Altman et al., 1992). راپاپورت^{۳۵} با تاکید بر نقش مولفه های اجتماعی- فرهنگی در شکل گیری محیط کالبدی، با ارائه نظریه ارتباط غیر کلامی^{۳۶}، محیط را مجموعه ای از عناصر کالبدی ثابت^{۳۷}، نیمه ثابت^{۳۸} و متحرک^{۳۹} تقسیم می کند که فرد براساس کدها و انگاره های فرهنگی خود، معنا و مفهوم خاص خود را از محیط و عناصر آن استنباط می کند (راپاپورت، ۱۳۸۴). از نگاه وی مکان در این رویکرد به یک مکان نمادین^{۴۰} تبدیل می گردد که در آن هر یک از عناصر به صورت سمبل وار و نماد گونه، بخشی از فرهنگ اجتماعی محیط خود را نشان می دهند. بنابراین حس تعلق و ارتباط مکانی بر اساس نگرش وی، به صورت نمادها و سمبل های فرهنگی- اجتماعی کالبدی در محیط بروز می

نیاز به احترام و نیازهای برتر شامل: نیاز خود شکوفایی، نیاز به شناخت و زیبایی می باشد. حس تعلق از نظر وی جزء نیازهای اساسی بوده و از سوی بسیاری از طراحان مورد توجه قرار گرفته است و در محیط های کالبدی در تمامی طول دوران زندگی انسان به انحاء مختلف قابل مشاهده است. از انسانی که در دوران کودکی نسبت به اتاق، وسایل بازی و سایر عناصر کالبدی خود مالکیت و نوعی تعلق را دارا می باشد تا سنین بالاتر و دوران مختلف زندگی، نظیر شناسایی محدوده و قلمرو زندگی، شناخت حریم و عناصر کالبدی خود را نشان می دهد. از نظر نیازهای انسانی ارائه شده، حس تعلق برگرفته از نوعی نیاز اجتماعی بودن انسان می باشد که به دنبال یافتن جای پایهای محکم در جهت ارتباط با محیط و پیوند صمیمانه با آن می باشد.

لاوسون^{۳۸} در تشریح این حس، به وجود قوانین نانوشته در جوامع انسانی اشاره و اعلام می نماید درحالیکه برخی از این قوانین مربوط به فرهنگ ها و جوامع محلی می باشد، بیشتر آنها برگرفته از ابعاد عمیق نیازهای روانی-شخصیتی انسانها می باشد. وی با بیان این مثال که وقتی شخصی جلوی شما قرار می گیرد، وی شما را به خاطر اینکه یک گام از شما جلوتر است آزرده نمی کند، بلکه به خاطر اینکه قانون نانوشته حریم فردی شما و محدوده تعلق بصری شما زیر پا گذاشته می شود (Lawson, 2001). در حقیقت فضای هستی مورد اشاره شولتز که در ابعاد مختلف جهت یابی و مکان شناسی فضای انسانی توصیف می شود، شکل خوب شهری مورد توجه لینچ که ابعاد ذهنی مردم استفاده کننده از شهر را بیان می کند (لینچ، ۱۳۷۶)، بیانگر وجوه مختلف از ماهیت حس تعلق انسانی نسبت به فضا می باشند که انسان فضا را براساس نیازهای اساسی خود تعبیر کرده و بر اساس شایستگی ها و انگیزشهای خود معنای خاص تعلق خود را از محیط استنباط می کنند.

۱-۱ ابعاد مختلف حس تعلق

آنچه که در متون پژوهشی صورت گرفته در مورد ابعاد حس تعلق به مکان ارائه می شود، عمدتاً مبتنی بر تعریف مکان به عنوان محیط اجتماعی است، از این رو تعلق به مکان نیز عمدتاً تعلق به محیط های اجتماعی تعبیر و تفسیر می شود. برخی از محققین نظیر آلمن ولو^{۳۹} با تاکید بر نقش اجتماعی مکان، به تعاملات و ارتباطات فرهنگی-اجتماعی در مکان اشاره و تعلق به مکان را از منظر تعلق اجتماعی - یعنی گونه ای از تعلق به خاطر مردم (استفاده کنندگان)- تعبیر و تفسیر نموده اند. با این حال، محققین دیگری نیز بر نقش عناصر کالبدی به عنوان عامل مهم دیگر در شکل گیری حس تعلق تاکید داشته و ضرورت توجه به ابعاد کالبدی را در فرایند ایجاد حس تعلق ضروری می دانند. به طور کلی می توان دو

دسته بندی را برای حس تعلق به مکان اشاره کرد:

تعلق اجتماعی: این گونه از تعلق که عمدتاً بر پایه تعاملات و کنش های اجتماعی در محیط صورت می گیرد، براساس نظریه محیط اجتماعی شکل گرفته و محیط از این منظر گونه ای از تعلق، ترکیبی از عناصر اجتماعی را دارا می باشد که فرد در آن به جستجوی تعلق خاطر خود می پردازد (کاشانی جو، ۱۳۸۹). لاوسون در کتاب معروف خود با عنوان " زبان فضا"^{۴۰} با اشاره به قوانین اجتماعی محیط به عنوان ضوابط طراحی از آن ها با نام قوانین نانوشته یاد برده که از هنجارهای ارزشی جوامع منبعث از فرهنگ و تعاملات اجتماعی اشاره می کند (۲۰۰۱).

گیفورد^{۴۱} در پژوهش ارزشمند خود و با هدف شناسایی تفاوت های مد نظر معماران و مردم استفاده کننده از محیط، یکی از مهمترین عوامل موجود در محیط را عدم توجه بعد اجتماعی محیط از سوی طراحان و توجه صرف به عناصر کالبدی و شاخصهای فرمی، فارغ از عوامل معنایی اشاره و با شفاف نمودن این اختلاف، بر ضرورت تجدید نظر و شناسایی تفاوت معنایی بین طراحان و استفاده کنندگان در محیطهای شهری تاکید می کند (۲۰۰۲).

تعلق کالبدی به مکان: این نوع از تعلق، برگرفته از عناصر و اجزاء کالبدی مکان به عنوان بخشی از فرایند شناخت و هویت انسانی می باشد. ریچرولواو کاس در مطالعات خود به نقش مهم و اساسی تعلق کالبدی اشاره و از آن با عنوان ریشه داری یاد می نماید که بر این اساس فرد محیط را به همراه عناصر کالبدی آن در شکل دهی معنای تعلق به خاطر می سپارد. علاوه بر آنها تیلور نیز به همراه گروه دیگر به در بررسی خود از فضاهای عمومی در واحدهای همسایگی، با اشاره به عناصر کالبدی، از آن با عنوان تعامل کالبدی یاد می نماید که معادل تعلق کالبدی به مکان می باشد. قبل از این دو، پروشانسکی بر ضرورت توجه بر عناصر کالبدی در محیط انسانی و نقش آن در شکل گیری و تداوم هویت فردی انسان اشاره می نماید. وی با تاکید بر نقش حس تعلق کالبدی در محیط به عنوان بخشی از هویت مکانی، آنرا جزئی از هویت فردی و نهایتاً هویت اجتماعی افراد در محیطهای مختلف می داند (۱۹۸۳).

۱-۲ سطوح مختلف حس تعلق به مکان

شامای^{۴۲} در بررسی های خود در مورد سطوح مختلف احساس به مکان، ۳ مرحله اصلی تعلق به مکان، دلبستگی به مکان و تعهد به مکان را اشاره و این حس را در ۷ سطح طبقه بندی می کند:

۱- بی تفاوتی نسبت به مکان ۲- آگاهی از قرارگیری در یک مکان

عوامل اجتماعی

به همان نسبت که عوامل ادراکی - شناختی فردی در شکل گیری حس تعلق به عنوان گام اولیه در این مسیر می باشد، نقش متغیرهای اجتماعی نظیر فرهنگ، نمادها و نشانه های اجتماعی نیز از اهمیت بالایی برخوردار است، به طوریکه تا قبل از سال ۱۹۷۸ عمده تحقیقات صورت گرفته بر نقش عوامل اجتماعی در شکل گیری این حس پرداخته بوده و متغیرهای کالبدی جایگاهی در تحقیق نداشتند. محققینی همچون راپپورت، پروشانسکی، ریجر و لاواراکاس با پژوهش های خود بر نقش عوامل کالبدی تاکید نموده، اما اشاره داشته اند که آنچه محیط کالبدی را به عنوان بستر تعامل اجتماعی بیان می کند، دراصل نمادها و سمبل های محیطی مشترک اجتماعی از یک طرف و از طرف دیگر قابلیت محیطی در تامین و گسترش این بعد از نیازهای انسانی است. در اصل همه انسان ها دارای نیاز اجتماعی هستند و در هرم نیازهای انسانی در جستجوی تعلق به خویشاوندان و دوستان می باشند. در این مرتبه از حس تعلق، محیط به عنوان بستر فعالیت های اجتماعی و فرهنگی است که افراد، عناصر کالبدی را براساس ادراک و نظام ساختار شناختی خود کشف، تفسیر و تعبیر می کنند و در اصطلاح انسان ها به صورت جمعی از محیط رمزگشایی می کنند. در این دسته از عوامل، عناصر کالبدی نظیر فرمها شامل اشکال، بافت و رنگ منبعث از لایه های اجتماعی محیط نقش ارتباطی با استفاده کنندگان ایفاء می نمایند که هر یک بر اساس داده های فرهنگی در طول تاریخ معماری محیط، به دست آمده و حاوی معنای خاص خود می باشند.

عوامل محیطی - کالبدی

این دسته از عوامل براساس نظریه مکان - رفتار در روانشناسی محیطی، به دسته بندی محیط به دو عامل مهم فعالیت و کالبد می پردازند. فعالیت های حاکم در یک محیط را براساس عوامل اجتماعی، کنش ها و تعاملات عمومی انسان ها تعریف می کنند و کالبد را به همراه متغیرهای فرم و ساماندهی اجزاء، به عنوان مهم ترین عوامل در شکل گیری حس تعلق محیط ارزیابی می نماید. عناصر کالبدی از طریق ایجاد تمایز محیطی، ارتباط درون و بیرون در فضاها به ایجاد حس تعلق می پردازند. شکل، اندازه، رنگ، بافت و مقیاس به عنوان ویژگی های فرم هر یک نقش موثر در شکل گیری حس تعلق داشته و نوع ساماندهی و چیدمان اجزاء کالبدی نیز عامل موثر دیگر می باشد. از سوی دیگر عناصر کالبدی از طریق هم سازی و قابلیت تامین نیازهای انسان در مکان در ایجاد حس تعلق موثر می باشند. در طراحی، هر یک از متغیرهای رنگ، شکل، بافت، مقیاس و نوع ساماندهی براساس

۳- تعلق به مکان ۴- دل بستگی به مکان ۵- یکی شدن با اهداف مکان ۶- حضور در مکان ۷- فداکاری برای مکان (۱۹۹۱). دو سطح اولیه مورد اشاره وی، عمدتاً سطوح ادراکی و شناختی فرد نسبت به محیط را شامل می شود، از سطح ۳ به بعد، ابعاد احساسی فرد نسبت به مکان را شامل می شود، به طوریکه رلف نیز بر عمیق ترین سطح وابستگی به مکان به صورت ناخودآگاه اشاره می نماید و اعلام می کند ناآگاهانه بودن حس تعلق زمانی خود را نشان می دهد که فقدان یا جدایی فرد و مکان اتفاق بیفتد و حس تعلق دارای طیف وسیعی از بی مکانی تا تعلق وهمذات پنداری شدید با مکان می باشد (۱۹۷۶).

هاموم نیز در مطالعات خود با اشاره به درجات مختلف حس مکان، به وجود تفاوت معنایی در درجات این حس تاکید کرده و نوعی ارتباط اجتماعی عمیق بین محیط و فرد را به عنوان بعدی از حس تعلق اشاره می نماید (۱۹۹۲).

اما نقطه مشترک سطوح مختلف حس تعلق در هر دو بعد اجتماعی و کالبدی آن مشخصه احساسی و عاطفی بودن آن نسبت به مکان می باشد.

عوامل شکل دهنده مس تعلق

با توجه به بررسی های بعمل آمده و از رویکرد نگرش های مختلف بر اساس مدل معنایی محیطی، حس تعلق در معماری بر ایند ۳ عامل فرد، دیگران و محیط می باشد که در یک فرایند ۳ قطبی معنای محیطی حس تعلق را ایجاد می نمایند. بر این اساس و با توجه به تشریح عناصر مختلف حس تعلق از رویکردهای معرفت شناسی، هستی شناسی و ابعاد و مختلف آن، عوامل تشکیل دهنده حس تعلق در طراحی به صورت زیر ارائه می گردد:

عوامل ادراکی - شناختی فردی

همانطور که اشاره شد حس تعلق ترکیبی پیچیده از معانی، نمادها و کیفیت های محیطی است که شخص یا گروه به صورت خودآگاه یا ناخودآگاه از یک مکان خاص ادراک می کنند. این معنا که عمدتاً بر پایه ارتباط عاطفی فرد با محیط قرار دارد، در طراحی به صورت نمود کالبدی خود را نمایان می سازد. شناخت و ادراک فرد از یک مکان از شروط اولیه برای ایجاد حس تعلق به مکان می باشد، بدین منظور محیط های با خوانایی و تمایز کالبدی برای استفاده کنندگان جزء محیط های مطلوب بوده و ادراک و شناخت بهتری از سوی افراد در آن صورت می گیرد. عوامل کالبدی همچون مشخص نمودن حرایم، حدود مالکیت، و همسایگی ها از مهمترین عوامل ادراک مناسب انسانی از محیط می باشد که فرد بر اساس شایستگیها و انگیزش های خود به کنکاش و تجربه از محیط می پردازد.

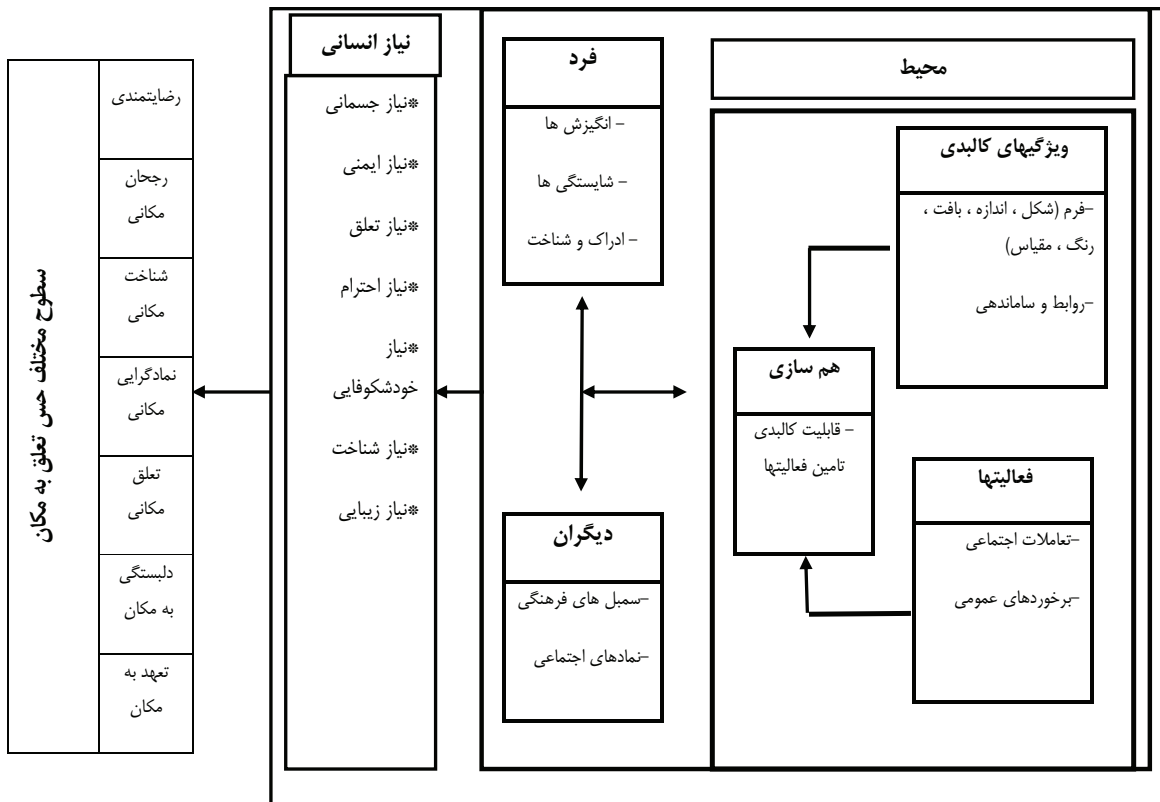
نتیجه گیری

حس تعلق یکی از علائم و عوامل مهم در ارزیابی ارتباط انسان-محیط و ایجاد محیط های انسانی با کیفیت می باشد. این سطح از معنای محیطی بیانگر نوعی ارتباط عمیق فرد با محیط بوده و در این سطح فرد نوعی هم ذات پنداری بین خود و مکان احساس می نماید. حس تعلق واجد دو بعد کالبدی واجتماعی است که نتایج، نشان دهنده برتری تعلق اجتماعی بر تعلق کالبدی در محیط می باشد. همچنین بر اساس نتایج بدست آمده، حس تعلق به مکان منطبق بر مدل شکل گیری معنا در محیط (برایند تعامل فرد، دیگران و محیط)، از یک طرف وابسته به مشخصات و ویژگی های فردی شامل: انگیزش ها، شایستگی ها و شناخت افراد نسبت به مکان بوده و از طرف دیگر ریشه در تعاملات اجتماعی و ارتباط فرد و دیگران در محیط دارد که منبعث از نیاز انسانی تعلق به عنوان نیاز اولیه انسانی می باشد. اساساً انسان به دنبال یافتن پاسخ برای نیازهای خود در محیط می باشد و در صورت عدم تأمین این نیازها از مکان، احساس عاطفی مثبتی

نیازهای انسانی و تامین نوع فعالیت مورد نظر در فضاها از اهمیت خاص برخوردار می شوند که بیانگر قابلیت محیطی است که فرم عملکرد را شکوفا می کند (مطلبی، ۱۳۸۵).

مدل عوامل تاثیرگذار در شکل گیری حس تعلق

شکل ۳، مدل عوامل اساسی تاثیر گذار در ایجاد حس تعلق در مکان را نشان می دهد. بر اساس مدل معنای محیطی ارائه شده، حس تعلق برابند تعامل سه قطب فرد، دیگران و محیط می باشد. در طراحی محیطی فعالیت ها و عناصر کالبدی در هم ساختاری با یکدیگر و بادر نظر گرفتن سطوح مختلف نیازهای انسانی نقش اساسی محیطی را دارند. پیش بینی فعالیت های با مرادوات اجتماعی در محیط و تامین کالبدی آن از طریق ویژگی های شکل، ابعاد، رنگ مقیاس و روابط بین اجزاء کالبدی در مکان از عوامل اساسی تاثیر گذار در حس تعلق می باشند. مدل ارائه شده بیانگر جوه پیچیده و چند وجهی حس تعلق در مکان بوده و عناصر کالبدی محیط از طریق تامین فعالیت ها و ایجاد تمایز و ارتباط بین درون و بیرون در شکل گیری آن موثر می باشند.



شکل ۳. مدل عوامل تاثیرگذار محیطی در شکل گیری حس تعلق ماخذ: نگارندگان

پی نوشت ها

1. Relph
2. Canter
3. The facet of place
4. Gustafson
5. Epistemological approach
6. Carmona
7. Activity
8. Form
9. Image
10. Positive
11. Unconscious
12. Belonging
13. Place Attachment
14. Rootedness
15. Secure Point
16. Topophilia
17. Distinctiveness
18. Dialectic
19. Insiders
20. Outsider
21. Twigger Ross & Uzzell
22. Territory
23. Norberg-Schultz, Christian
24. Genius Loci
25. Behaviour Setting
26. Synomorphy
27. Perception
28. Cognitive
29. Affect
30. Place Dependency
31. Place Preferences
32. Place Attachment
33. Harold Proshansky
34. Altman
35. Rappoport
36. Non Verbal Communication
37. Fixed
38. Semi-Fixed
39. Non-Fixed

بین فرد و مکان بوجود نخواهد آمد. بالعکس، هر چقدر محیط در تامین سطوح مختلف نیازهای انسانی توانا تر باشد، به همان نسبت فرد ارتباط خود با محیط را موثر دانسته و نهایتاً معنای استنباطی مثبتی به همراه خواهد داشت. هر چقدر سطوح تامین این نیازها، براساس هرم نیازهای انسانی مازلو در قسمتهای فوقانی هرم اتفاق می افتد، به همان نسبت معنای محیطی عمیق تری شکل خواهد گرفت. در درجات بالاتر حس تعلق از محیط، به سمت عوامل احساسی-عاطفی که بیانگر عمق ارتباط فرد با محیط می باشد، پیش خواهد رفت. واژه هایی نظیر تعلق به مکان، دلبستگی به مکان و تعهد به مکان که بیانگر نوعی از در هم تنیدگی احساسات و عواطف انسانی نسبت به محیط می باشد.

نکته مهم بدست آمده در این مقاله، نقش محیط و ویژگی های کالبدی آن، به عنوان وجه سوم مدل معنای مکان، در شکل گیری معنای حس تعلق می باشد. نتایج نشان می دهد عوامل کالبدی محیط در شکل گیری معنای حس تعلق نقش واسطه را ایفاء نموده و در دو سطح در محیط موثر واقع می گردند:

در سطح اول، عناصر کالبدی محیط با هم سازی فعالیت ها از طریق تامین و قابلیت انجام آن - وبا ارضاء نیازهای فردی در درجه اول و نیازهای اجتماعی ناشی از فعالیت های گروهی در درجه بعد- امکان ایجاد این حس در مکان را فراهم می نمایند. در این سطح، ویژگی های کالبدی محیط با تسهیل فعالیت ها، منطبق بر الگوهای رفتاری افراد وبا تامین نیازهای استفاده کنندگان از مکان، در برقراری تعلق اجتماعی محیط موثر واقع شده و امکان ایجاد و ارتقاء پیوندهای اجتماعی در محیط را فراهم می نمایند.

در سطح دوم، عناصر کالبدی محیط به عنوان مولفه های فرهنگی و نمادها، واسطه بصری در ایجاد ارتباط ذهنی بین استفاده کنندگان از مکان را فراهم می نمایند. در این سطح، عناصر کالبدی منبعث از خاطره ها و تصاویر ذهنی استفاده کنندگان بوده و به صورت نمادگونه، ناشی از فرهنگ و ارزش های اجتماعی، نقش خود را ایفاء می نمایند.

نتایج نشان میدهد، نمود کالبدی این سطوح در محیط و در رشته های طراحی، منبعث از ۳ مقوله و ویژگی انسانی در رشته های طراحی محیطی شامل: ادراک، شناخت و احساس افراد می باشد. بر این اساس، ویژگی های کالبدی نظیر فرم (شکل، رنگ و اندازه، بافت و مقیاس) به همراه نوع ساماندهی و روابط بین اجزاء اهمیت پیدا می کنند. در بعد ادراکی و شناخت، عناصر کالبدی از طریق تعریف محدوده و قلمرو، محصوریت فضا، تمایز کالبدی بین مکان ها، ارتباط بین درون و بیرون در یک مکان، خوانایی و انطباق با الگوهای رفتاری، نقش خود را ایفاء می نمایند. در بعد احساسی نیز با نمود کالبدی سمبلها، نمادهای فرهنگی، خاطره ها و تصاویر ذهنی انسان ها خود را نشان می دهند.

- مد حسن حافظی، انتشارات تهران.
- ۱۲- نوربرگ شولتز، کریستین (۱۳۸۲)، "معماری، معنا و مکان"، ترجمه: ویدا نوروز برازجانی، انتشارات جان جهان، تهران.
- ۱۳- نوربرگ شولتز، کریستین (۱۳۸۴)، "مفهوم سکونت به سوی معماری تمثیلی"، ترجمه: محمود امیر یار احمدی، انتشارات آگه، تهران.
- ۱۴- نوربرگ شولتز، کریستین (۱۳۸۷)، "معنادار معماری غرب"، ترجمه: مهرداد قیومی بیدهندی، انتشارات فرهنگستان هنر، تهران.
15. Altman, Irvin & Low, Sethaw, (1992), " **Place Attachment**", New York: Plenum.
16. Barker, R.G. (1969), " **Ecological Psychology: Concepts and methods for studying the environment of human behavior**", Stanford, California: Stanford University Press.
17. Bonaiuto Marino, Aiello Antonio, Perugini Marco, Bonnes Mirilia and Ercolani Anna Paola, (1999), " **Multidimensional Perception of Residential Environment Quality and Neighbourhood Attachment in The Urban Environment**", Journal of Environmental Psychology, vol19, pp 331-352.
18. Canter, David, (1977a), " **The Psychology of Place**", London: Architectural Press.
19. Canter, David, (1977b), " **The facets of place**". In G. T. Moore & R. W. Marans, (Eds.), *Advances in invironment, Behavior, and Design*, Vol. 4: Toward the Integration of Theo- ry, Methods, Research, and Utilization. New York: Plenum, pp. 109-147.
20. Carmona, Mathew, (2006), " **Public Places, Urban Spaces**", Architectural press, Elsevier, Oxford.
21. Cooper Marcus, C. (1974), " **The house as symbol of the self**", In J. Lang, C. Burnett, W. Moleski and D. Vachon (eds), *Designing for Human Behavior: Architecture and the Behavioral Sciences*, pp. 130-46. Stroudsburg, Pa.: Dowden, Hutchinson & Ross.
22. Gustafson, Per, (2001), " **Meaning of Place: Every Day Experience and Theoretical Conceptualization**", Journal of Environmental Psychology no 21, pp 5-16.
23. Gifford Robert, Hine Donald W., Muller-Clemm Werner & Shaw Kelly T. (2002), " **Why Architects and Laypersons Judge Buildings Differently: Cognitive Properties and Physical Properties and Physical**

40. Place Symbolism
- 41- Kevin Lynch
42. Cognitive Map
43. Place Knowledge
44. Benley
45. Robert Ryan
46. Active Involment
47. Maslow
48. Lawson
49. Low
50. The Language of Space
51. Gifford
52. Shamai

فهرست مراجع

- ۱- آلتمن، اروین (۱۳۸۲)، "محیط و رفتار اجتماعی، خلوت، فضای شخصی، قلمرو و ازدحام"، ترجمه: علی نمازیان، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
- ۲- بنتلی، ایان و همکاران (۱۳۸۲)، "محیطهای پاسخده"، ترجمه: مصطفی بهزادفر، انتشارات دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران.
- ۳- راپاپورت، آموس (۱۳۸۴)، "معنی محیط ساخته شده- رویکردی در ارتباط غیر کلامی"، ترجمه: فرح حبیب، انتشارات پردازش و برنامه ریزی شهری، تهران.
- ۴- فلاحت، محمدصادق (۱۳۸۵)، "مفهوم حس مکان و عوامل تشکیل دهنده آن"، مجله ی هنرهای زیبا، شماره ۲۶، تابستان، صص ۶۶-۵۷.
- ۵- کاشانی جو، خشایار (۱۳۸۹)، "بار شناخت رویکرد نظری به فضاهای عمومی شهری"، مجله هویت شهر، شماره ۶ بهار و تابستان ۸۹، صص ۱۰۶-۹۵.
- ۶- گروت، لیندا (۱۳۸۴)، "روش های تحقیق در معماری"، ترجمه: علیرضا عینی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- ۷- لینچ، کوین (۱۳۷۴)، "سیمای شهر"، ترجمه: منوچهر مزینی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- ۸- لینچ، کوین (۱۳۷۶)، "تئوری شکل خوب شهر"، ترجمه: سید حسین بحرینی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- ۹- مطلبی، قاسم (۱۳۸۰)، "روانشناسی محیطی دانشی نو در خدمت معماری و طراحی شهری"، مجله ی هنرهای زیبا، شماره ۱۰، زمستان، صص ۶۷-۵۲.
- ۱۰- مطلبی، قاسم (۱۳۸۵)، "بازشناسی نسبت فرم و عملکرد در معماری"، مجله ی هنرهای زیبا، شماره ۲۵، بهار، صص ۶۴-۵۵.
- ۱۱- نوربرگ شولتز، کریستین (۱۳۵۳)، "هستی، فضا و معماری"، ترجمه: مح

- Bases", Journal of Architectural and Planning Research, Vol 19, pp 131-148.
24. Hummorn, David, (1992), "**Community Attachment: Local Settlement & Sense of Place**", Plenum, New York.
25. Hidalgo, Carmona & Hernandez, Bernard (2001), "**Place Attachment: Conceptual and Empirical Questions**", Journal of Environmental Psychology, vol 21, pp 273-281.
26. Lawson, Brian, (2001), "**The Language of Space**", Architectural press, London.
27. Norberg-Schultz, Christian, (1980), "**Genius loci: Towards a phenomenology of architecture**", New York: Rizzoli.
28. Proshansky, H. M., Fabian, A. K. & Kaminoj, R. (1983), "**Place-identity: physical world socialization of the self**", Journal of Environmental Psychology, vol 3, pp 57-83.
29. R. Cuthbert, Alexander, (2006), "**The Form Of Cities**", Blackwell publishing, Australasia.
30. Relph, Edward, (1976), "**Place and Placelessness**". London: Pion.
31. Riger, S. & Lavrakas, P. J. (1981), "**Community ties: patterns of attachment and social interaction in urban neighborhoods**", American Journal of Community Psychology, 9, 55-66.
32. Ryan, Robert, (1998), "**Attachment to urban natural areas: Effects of environmental experience**". Ph.D. dissertation, University of Michigan.
33. Riger Stephanie & Lavrakas Paul J. (1981), "**Community Ties: Patterns of Attachment and Social Interaction in Urban Neighborhoods**", American Journal of Community Psychology, Vol. 9, No. 1, pp 55-66.
34. Shamai Shmuel, (1991), "**Sense of Place: An Empirical Measurement**", Israel, Geoforum vol 22, pp 347-358.
35. Tuan, Yi-Fu, (1974), "**Topophilia**", Englewood Cliffs: Prentiss-Hall.
36. Wicker, A. (1979), "**An Introduction to Ecological Psychology**", Monterey, Ca: Brooks/Code.

The Concept of Place Attachment and its Elements

Ali Javan Forouzande *, Ph.D. Department art and architecture, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran.

Gasem Motalebi, Ph.D. Assistant Professor, Department of Fine Art, Tehran University, Iran.

Abstract

This paper defines an important meaning named "place attachment" and its relation to designing for environmental designers. Although many researchers and environmental designers have studied meaning and its influence in human's daily life, place attachment and its essential elements has not been clarified in designing yet. Based on environmental meaning of model, proposed by Canter and Gustafson, place attachment is an outline of interaction between person, others and environment. This meaning has been used in environmental designing quite often. Literature review shows the variety of terms are used in this regard that cause confusion for planners and designers with no clear understanding about. The aim of this research is to find the concept of place attachment and its factors in architecture and environmental design. According to the place model, proposed by Relph and Canter, place is the outline of interaction between physical elements, activities and meanings. So place attachment as meaning of place has direct relation to these three elements of place. In order to define this meaning, related literature was reviewed from epistemological and ontological perspective. From the epistemological one, two major viewpoints include: phenomenologist and environmental psychologist. Since place attachment is an emotional bond between person and a special place for phenomenologist, experience and human perception have main roles in this approach. Relph, as a phenomenologist, defines a dialect between inside and outside as an important element in creating place attachment. Tuan, the other phenomenologist, name this sense as "Topophilia"-an emotional bond between a person and a special place. Norberg Schultz, inspired by Husserl and Heidegger's ideas, proposed the existential space as the goal of human's life and determined 3 factors of this space: Morphology, Topology and Typology. These properties show themselves in designing by physical distinction and legibility. In environmental psychology, place attachment has been studied from three perspectives: cognitive approach, social approach and emotional one. Although most of researches concentrate on social one in this field, but the role of physical setting has been emphasized a lot. In this field, affordance of physical elements in executing the activities are important. From ontological approach, place attachment is one of human's primary needs. This sense has two major dimensions: Physical and Social that according to researches social attachment is stronger than physical one. Findings of this paper show that place attachment is one of the most important criteria in determining human-environment relationship and creating qualitative living places. Three major elements of place attachment are defined: personal attribute, social elements and physical setting. The most important finding of this paper, in architecture and environmental design, is that the properties of form (shape, dimension, color and scale) and the organization of physical elements which based on social purposes, have the main roles in creating this sense. At the end, a model of influential factors which shows the relationship and involvement of main elements of place attachment, was proposed. The conceptual and practical model of this paper could be used by designers and researchers in creating more qualitative living environments.

Key words: Place attachment, Environment, Meaning, Physical attachment.

* Corresponding Author: Email: alijavanforoz@yahoo.com